

این نوشته نقد نیست. نقد، دانش نقد می‌خواهد. این نوشته مروری است بر شعر بلند «بصیرت سایه‌ها» از مجموعه شعری به همین نام، آن هم نه مروری شایسته این شعر زیبا و فرد، بلکه مروری شتابناک به خاطر لذتی که از خواندن آن برده شده است.

بصیرت سایه‌ها شعر یک سلوک است. سلوک سالکی که درمندان به دنبال خانه وجود خودگشته و به خاموشی رسیده است. شعر با خطاب سالک رودرروی جماعتی عجیب، چنین آغاز می‌شود:

«و آنگاه من رو به آنها آورده / گفتم: / خانمها، آقایان / آن کس که اعتماد می‌کند / خیانت می‌بیند / آن کس که اعتماد نمی‌کند / خود خیانتکار است...»

جماعت، جماعتی عادی نیست؛ خطیبی دارد متین و موقر. زنی از جماعت، در قفسی است که از سر درد و خرد با سالک همدردی می‌کند و کسی دیگر از میان جماعت در پاسخ تعریف نیکی آدمی از سوی سالک، پاسخ می‌دهد: «بدی همان خوبی، خوبی همان بدی است / آن کس که بد نمی‌کند / معلمی دارد به نام ترس»

در این جماعت فیلسوف خردسالی نیز هست که هنگامی که سالک با «فلاخن خنده‌ها»ی جماعت به میان یخها پرتاب می‌شود، خردمندان او را به جستجوی زنجیرهایش سفارش می‌کند و در حقیقت سالک را به بازگشت به زهدان وجود راه می‌نماید؛ بازگشت به زهدان وجود نیز رسیدن به تعادل و سکنتی گزیدن در حال است.

و چنین سالک از جماعت غریب فاصله می‌گیرد تا به «جستجوی اسارت گمشده خویشتن» برود. آنگاه او به یاد می‌آورد روزی را که کودکی خاص بود، به جستجوی آخر دنیا به شرفه بام می‌رسید و از شرفه بام به ابدیت سقوط می‌کرد و راز نجات سالک از چنگال کرکس‌های «آگاهی تاریک» اش نیز همین سقوط در ابدیت یعنی بازگشت به زهدان وجود است؛ زیرا بیکباره در بیست و شش سالگی ده ساله می‌شود و در لحظه سرایش شعر، «دوان دوان در کوچه‌های پنج سالگی به دنبال ماه» می‌گردد، «ماهی که بتابد بر بدبختی خرابه‌های این آگاهی تاریک». زمانی که سالک خردسال به آخر دنیا می‌اندیشید، به ابدیت سقوط می‌کرد، چون با خرد شیفته کودکانه‌اش در اشیاء فرو می‌رفت و هم‌ذات با آنها می‌شد، با علف، علف، با پرنده، پرنده و با مرگ پرنده در برخوردش به شیشه، خلسه مرگ، خرگوش را رسول ماه می‌دید و به جستجوی سلسله حیات در دالتهای عدم می‌گشت، اما با عقلی پرسشگر فریبکار به «بُهِت تاریک» رسیده و به «اضطراب‌های بی منزلت؛ جایی که دیگر حتی فرصت دوست داشتن را نیز در سرسام تقابلی وظیفه و دل، از دست داده و با باری از حسرت به مشاهده بر یاد رفتن

خود نشسته است: «لای چرخ‌دنده‌های ضرورت / کار به آنجا می‌رسد / که باید به ساعت خود بنگری / و به خود بگویی / اینک پنج دقیقه وقت برای دوست داشتن / و تا بیایی و بفهمی دلت چه می‌گوید / دیده‌ای بوتۀ خشکی هستی / در گردبادی کور». زیرا که او به دنبال دو چیز بود است: تعلق داشتن به قلب خود یعنی در خانه وجود خود بودن و نتیجتاً تعلق داشتن به ابدیت یعنی غایب بودن در عین حضور: «ولی من می‌پرسم: / بدون تعلق به قلب خود / چیست انسان به جز بوتۀ خشکی؟ / بدون تعلق به ابدیت / زمان چیست جز گردبادی کور؟»

عقل پرسشگر فریبکار او را به سوی دانایی از عشق برده و البته بی‌حصه‌ای او را برگرداندند است زیرا که «آن کس که عشق را می‌شناسد / بیمار بداقیالی است / که چو نان سگی تشنه / در سواحل دریاها شور / له خواهد زد.»

روایای زیبای عشق همان روایایی بوده است که در زهدان وجود، موجود بوده و لذت آن در جهل زیباست: «عشق / بازی نسیم معطر در کوچه اقاچیا / که برای نوازش موی آن زیبا / دیگر معطل دلیل نمی‌ماند». یا: «عشق / کلاه بر سر اولین حرف آب / در کلاس آفتابروی دبستان.»

سالک در سلوک خود به هر طرف که می‌رود به بن‌بست برمی‌خورد؛ اهل معیشت برده معاشند و حسابگری؛ شاعران دور از حقیقت شعر؛ فیلسوفان گم کرده راه مقصود. همه بردگانی ارباب‌مآب و دور از خانه وجود، سوی همه آنها سوی تنهایی سالک است. به سوی «فرزندگان خاموش اما شاعر» می‌رود. آنان او را به آموختن «زبان مهتاب و آب» نصیحت می‌کنند «و به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



بصیرت سایه‌ها

رضا صفریان

نشر توسعه، چاپ اول: ۱۳۷۷

# فلسفه های آسیایی

Asian Philosophies

John M. Keller

Patricia J. Keller

این اثر که تماماً فلسفه های شرقی عنوان داشته است و در سال ۱۹۹۸ تحت این عنوان منتشر شده است به بررسی و تحلیل دیدگاهها و مباحث سنت های فلسفی و مذهبی عمده آسیا می پردازد. اثر چاپ اخیر در فصلی جدید تحت عنوان اسلام و چینسم به اثر اثرزده شده است و شامل مباحث زیر است:

- ۱- فلسفه های هندی
- ۲- فلسفه های بودایی
- ۳- فلسفه های چینی

پنجمین و هفتم فصل اول به تفکر اسلامی اختصاصی دارد.

۰۰۰

در یک نگاه

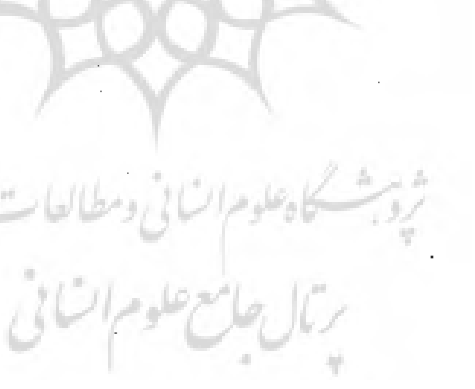
که در آغاز شعر، سالک رودرروی آنها ایستاد و خواست خطاب به آنها خطاب به ای بخواند وبا «فلاخن خنده ها» می آنها به میان یخها پرتاب شد، بهتر می شناسیم. آن جماعت چنان که گفتیم جماعتی عادی نیستند بلکه همه به خاموشی رسیدگانی محروم از نور و عنایتند. حتی آن زن بردبار در قفس حتی آن که تفریق خیر و شر را بوج می دانست و بشر را ذاتاً شریر و معصیت طلب. بصیرت سایه ها در واقع تابش همین بارقه خاموشی ست. خاموشی ای که حاصل جدال خرد شیفته با عقل فریبکار است. در این جدال، شعر به حکمت تبدیل شده است و حکمت به همان نور و عنایت. شاعر تنهایی فرزنانگان را به زیبایی تمام سروده است. زبان شعر ساده و پرهیزگار است و سراسر شعر سرشار از ترکیبات تکامل دهنده و موجد لذت. از چشم اندازی دیگر، بصیرت سایه ها تقابلی «معصومیت» و «تجربه» است، دقیقاً به همان معنا که در شعر بلیک - شاعر انگلیسی - آمده است.

آن تنهایی و این تقابل در شعرهای کوتاه مجموعه شعر بصیرت سایه ها با ایجازی خاص حضور دارد. با هم شعر کوتاه «نصیحت های شیطانی» را می خوانیم: «هزار پرندۀ بی منظور از تو گریخته اند / و این دیگری نیز که باقی مانده است / خواهد گریخت / هزار راه روشن در برابرت به انتها رسید / و چراغهای خسته در انتهای آن راهها / جان دادند / حتی گریه ها متعجب بودند / از سماجت کسی که می داند نیست / و باز هم می رود / به دیگران همیشه حقیقت گفته ای / و به خود روز و شب دروغ / دست بردار انسان گمراه / به خاطر حقیقت سخن مگو.»

همراه داشتن کودکی خود / و خریدن یک توپ آبی برای او / به جای دائرةالمعارف مرده برای خود / و عزیز و دوست داشتن او / به جای پرستیدن خود / و با او به دیدار دیگران رفتن / و سخن به میل او گفتن / و خود را طلب کار حقیقت ندانستن / و مثل نسیمی با جهان در آشتی بودن / و به غم همسایه اندیشیدن / و این سان کوچک / ولی لایزال ماندن.

اما سالک را «نگاهی استدلال جو» ست و لذا تنها می ماند. آنگاه او به سمت حکیمان می رود. «به سخن حکیمان متقاعد دره های عمیق» دل می سپرد. و سفارش آنان به او سکوت است: «وصیت آنان سکوت بود و / استطاعت چشم و هوش را به هیچ انگاشتن / و چشم به روی صورت و صورتها بستن / و نیاندیشیدن / و نیاندیشیدن / و نیاندیشیدن / به علاوه کسب لیاقت در قلب / و این چنین خاموش / در انتظار نور و عنایت ماندن.»

گرچه سالک ما در آغاز هنوز درمانده است و سرش «محل جدالی میل و فضیلت» است اما سرانجام پس از نومید شدن از «شکفتن یک گل پاسخ / در نگاه زنی. یا فیلسوفی یا اربابی» به تنهایی ابدی خود می رسد و لاجرم به انتظار نور و عنایت، چشمانش را می بندد و خاموش می شود: «چشمانت را ببند / و در انتظار نور و عنایت خاموش باش.» چنانکه می بیند این خاموشی، خاموشی واصلان نیست اما خاموشی سالکان است. زیرا که صورتها و تباین صورتی آنها راه رسیدن به زهدان وجود را بر سالک سد می کنند و سالک در سلوک خود لازم است که به «سخن حکیمان متقاعد دره های عمیق» گوش جان سپارد. اکنون ما آن جماعت غریبی را



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی

# یک گزیده خواندنی در فلسفه هنرها

Academics

A Reader in Philosophy

David Goldberg

Lee B. Brown

این کتاب قابل توجهی به ۱۰ متن گزیده است که برای معرفی مسائلی فلسفی زیبایی شناسی و هنر - فلسفی و عکاسی، موسیقی، سینما و رقص و غیره - تدوین شده است. این کتاب گزینش جدیدی، زاویه در برابر دید مجرمانه و انتزاعی هنر به عنوان یک کلیت انتزاعی اینستاده است. عکاسی می کند و اینک نمونه ای از مباحث کتاب فلسفی (علاقه تولید از فلاطرون، تحلیل شکلی از تالین، چاپخانه اثر داری، از طریق های دیگر، حقیقت فلسفی از زاویه دریدا و...) عکاسی (اگر هنر در عصر تکنیک مکانیکی از واقعیت پیچیده چرا عکاسی هنر نیست؟ از رالندر اسکندرین و...) سینما و هنرهای نمایشی، به مثابه معماری و پیچیدگی موسیقی، رقص، اینها و نمایش، هنرهای مردم پسند.

در بخش معماری و پیچیدگی موسیقی، مباحثی از کوربوزیه، والتر گروپس و زاویه دریدا بسیار قابل تأمل است. در فصل ادبیات، مقاله ادبیات چیست نوشته تری ایگلتن که به بررسی هم ترجمه شده است و مقاله نویسنده چیست بهمن بهمن نیکو نظرگیر است. در بخش هنرهای نمایشی باید از مقاله ژان فرانسوا لیمنار و همچنین رتیکو در مقاله هنر و تکنیک و تصویر و برای شناسی، همچنین مقاله فیلیپ ساری و مقاله ژان کلدرون در مقاله دربارۀ معنی هنر و تصویر در آورده باشد نام برد.

محمد شریفی

# خرد شیفته